



• پنج شنبه ۹ اسفند ۱۳۹۷ • شماره ۱۲۷۲

#### حدیث روز

امام عسکری (ع): وصال خداوند سفری است که جز با مرکب شب زنده داری به دست نمی آید.

بهار الانوار

ذکر روز پنج شنبه

صد مرتبه «لا اله الا... الملک

الحق المبین»

ذکر روز جمعه

صد مرتبه «اللهم صل علی

محمد وآل محمد»

#### در محضر بزرگان

هدایت امام (عج)

دایمی است

آیت ... فاطمی نیامی فرماید:

در زیارت نامه امام زمان (عج)

می خوانیم: «سلام بر تو ای نور

خدا که به وسیله آن راه یافتگان

هدایت می شوند.» فعل مضارع

دلالت بر تجدد و دوام دارد؛ مراد

از عبارت این است: هدایت بخشی

امام زمان (عج) که نور خدا هستند،

دایمی است. الان هم انوار حضرت

موجود است؛ هر کس گیرندگی

داشته باشد از آن نور بهره می برد.

اگر عنایت و لطف او نباشد، از

هیچ کس کار خیر صادر نمی شود.

یاد آن حضرت نباید اختصاص به

جمعه و نذبه داشته باشد و بس.

سخنرانی مکتوب

#### فرهنگ لغت!

### اینفلوئنسر

**مهدی ساسفرفی خواه**

تأثیر گذار؛ فعال فضای مجازی؛ اظهار نظر کننده از سقوط سهام بازار بورس هنگ کنگ تا مسابقه های تلفنی تلویزیون. خودش از زبان جامعه می داند.

عده ای از آن ها برای این اظهار نظر ها پول می گیرند، البته تراکش های مالی شان را کسی ندیده. بر از تناقض، به صورت موازی هم می توانند خام گیاهخوار باشند و هم بلاگر غذا در ستوران های زنجیره ای. بعضی از آن ها در اوایل دوران اینفلوئنسری دچار نارسیمیسیم (خودشیفتگی)، در اواسط آن به آنارشیمیسیم (هرج و مرج طلب) و در اواخر آن دچار فاشیمیسیم می شوند. صفحه های آن هادر ابتدا به روی همه باز است ولی در لحظه سقوط، کامنت ها را می بندند. تمایل عجیبی به تز دادن درباره فقر و گرانی و رانت در سواحل مدیترانه دارند. اینفلوئنسر ها معمولاً با حمله توییتری هانا بودند می شوند.

#### قرار مدار



#### اندکی صبر

گریه آسمان

علی چناری

باران

اوج تنهایی آسمان است

به حال زمین می گرید...

#### دنیا به روایت تصویر



شازر استاک| به گل نشستن کشتی ترکیه ای در ساحل ایتالیا

#### فتوشعر انتظار



#### با خانمان

درباره «خدا حافظی در اوج»

**زهرافرنیا اطنزپرداز**

هفته پیش، از این که چقدر بهم لطف داشتید و به روز نامه پیام دادید که خانم فرنیا توی باخانمان عالیه و منم در جواب گفتم باید توی اوج خدا حافظی کنم، نوشتم. بعد دیدم چقدر بهتره آدم همیشه توی اوج خدا حافظی کنه. اصلا اوج رو گذاشتن برای خدا حافظی کردن. متأسفانه وقتی توی او جیم، هی فکر می کنیم اوضاع ممکنه از این هم بهتر بشه و ادامه می دیم، اما این کلک شراپله. الان مثلاً اوج تر از پرفسور سمیعی داریم؟ حالا فکر کرده توی هشتاد سالگی چارتا عمل می کنه چیکار کرده؟ اون روز که کانال تلگرام زن براش که رازهای موفقیتش رو بنویسه دیگه کم کم باید کنار می کشید و به کانالش می رسید. الان خوبه که حتی تعداد اعضای کانالش هم افت کرده؟

اینو گفتم که مثال ملموس تر بزنم. دخترا دقیقاً وقتی توی اوج مجردی و کیف و حال خونه باباشونن، تصمیم می گیرن از دواج کتن و توی اوج از دنیای تجرد خدا حافظی کتن، چون فکر می کنن به دوران اوج دیگه رو قراره توی زندگی مشترک رقم بزنن (بذارین خوش بین باشیم و نخندیم)؛ به خاطر همین معطل خواستگاری می شینن که خواستگار هم در اوج خودش قرار داشته باشه و توی اوج خواستگار اومدن ها بایه نفر از دواج کتن. اما همیشه استرس این رو دارن که نکنه الان با فلائی از دواج کتنم، فر داش برام یکی بهترش بیاد؟ و به خاطر همین همه کیس های خوشش رو به امید اون نقطه اوج گذایی، رد می کتن. من هم همینم. با این تفاوت که با این وضع کسادی بازار خواستگار ها، تقریباً برام مسجل شده که از دواج نمی کنم. اما به نظر تون بهتره بایه خواستگار دکتر و خوش اخلاق و خوش تیپ و پولدار از دواج نکنم یا به کارمند خسته معمولی؟ شاید بگین مگه از دواج نکردن هم اوج داره؟ بله داره. دوروز دیگه وقتی گفتن: «چی شد مجرد موندی خانم فرنیا؟ خواستگار نداشتی؟» بهتره بگم: «خواستگار که داشتم، دکتر و پولدار و خوش تیپ. ولی اونی که لیاقتم رو داشته باشه نیومد...» به خاطر همین بگردین به خواستگار دکتر و پولدار و خوش تیپ و خوش اخلاق برام پیدا کنین، توی اوج یا خواستگار داشتتم خدا حافظی کنم. نگران نباشید، باهاش از دواج نمی کنم. یعنی دکتره خل نیست بین این همه انتخاب بیاد منو بگیره که! (یعنی اگه اومد منو بگیره، من باهاش از دواج نمی کنم. والا به خدایه چیزیش هست که با این شرایطش می خواد با من از دواج کنه!) به خواستگاری فرمالیته است همه اش، برای ثبت در یادها... از مخاطبان کسی با این شرایط نداریم؟ برای دفتر خاطرات می خوام.

پنجشنبه ها

#### پرونده های مجهول

### ماجرای سقوط سفینه فضایی در صحرای آریزونا

در سال ۱۹۷۳ فردی به نام «آرتور جی استنسل» یکی از مهندسان پروژه های نیروی هوایی آمریکا، فاش کرد که در سال ۱۹۵۳ شاهد ماجرای عجیب در بیابانی اطراف شهر کینگمن بوده است. داستان از این قرار بود که در یکی از روز های ماه می از طرف مدیر آزمایش های کمیسین انرژی اتمی به او تلفن می شود. بعد از رفتن به اتاق مدیر از اوو ۱۵ کارشناس دیگر دعوت می شود برای یک ماموریت ویژه و فوق سری به اتاق کناری رفته و لباس های مخصوص به تن کنند. آن ها لباس سفید و کلاه مخصوص شیشه ای را پوشیده و با هواپیما ی نظامی به فونیکس در آریزونا منتقل می شوند. مدیر پروژه قبل از پیاده شدن از هواپیما به آن ها می گوید شما برای بررسی یک هواپیما ی مافوق مدرن نظامی که امروز سقوط کرده است به این جا آمده اید تا گزارش ی تهیه کنید. افراد به محض پیاده شدن چندین خودرو ی امنیتی می بینند که دور جسمی عجیب جمع شده اند. به گفته استنسل، یک شش مدور بزرگ، مثل دوشنباق گود که روی هم قرار داشتند در خاک فرو رفته بود. طول این وسیله ۷ متر بود و بخشی از آن به دلیل سقوط، حدود ۳ متر داخل خاک وارد شده بود و در اطراف آن تکه های فلزی و اشیاء عجیبی ریخته شده بود. استنسل به طرف شی رفته و دستی بر سطح صاف آن کشید ولی نتوانست فلز به کار رفته در این سفینه را شناسایی کند اما رنگش خاکستری و از نزدیک مایل به قرمز بود. در دو طرف شی دو دریچه ارب و جود داشت و محل ورود به این سفینه در زیر آن قرار داشت که به دلیل فرورفتن در خاک امکان ورود به آن وجود نداشت. از دریچه به داخل نگاهی انداخت، چیزی جز دو جایگاه شبیه به صندلی چرخدار دیده نمی شد. در این سفینه از پدال، فرمان و... خبری نبود. کمی آن طرف تر از محل سقوط چادری نصب کرده بودند که مدتی نگذشت که هلی کوپتری به آن نزدیک شد و چهار نفر با برانکار د از آن جا خارج شدند و به اجبار از نزدیک آن ها عبور



بار کرافت| شکار لحظه ها!

#### تایخند

- بچه های محل کارم به گروه تلگرامی درست کردن یه جوری توش دل و قلوه میدن انگار نه انگار اینا همونایی هستن که دایم دارن زیر آب هم رومی زن!
- دیگه واقعا نمی صرفه بری سر کار، استهلاک کفش و لباس و کر ایه تا کسی داره از حقوق بالاتر میره، هر چی سرمایه دارین تبدیلیش کنید به نیزه و تیر و کمان واسه سال بعد دور هم بریم شکار!
- من یه سری فوتبال بازی کردم، توپ که می اومد دستم ۱۰ نفر از بچه های تیم فقط می افتادن دنیا لم می گفتن باید از این سمت بری، اون ور دروازه خودمونه!
- شصت هزار تومن به داییم بدهکارم، زنگ زده میگه می خوام خونه بخرم شصت هزار تومن کم دارم، می تونی از یکی برام بگیر ی!
- یه تیکه از پیترزای هفت تومینم رو دادم به یه گربه، گفت نه ممنون، ماها گوشت همو بخوریم پیترزای هم رو نمی خوریم!

#### دور دنیا

### پیدا شدن جسد نهنگ در جنگل های آمازون



و جه در این جزیره نیستند و همگی ماه هاست که حدود ۵ هزار کیلومتر ا مهاجرت کرده اند. تا کنون هیچ گونه دلیلی برای وجود این نهنگ در این جزیره برزلی پیدا نشده است.

### کتاب فروش حامی محیط زیست

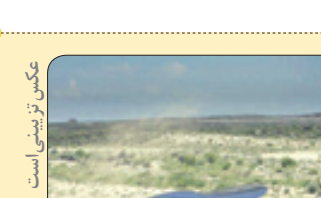


شهر پولاست، هدف از این کارش را تشویق همزمان کودکان به کتاب خوانی و حفظ محیط زیست بیان می کند. این ایده زمانی به ذهنش رسید که متوجه شد زباله های بازیافتی در برابر پول قابل معامله اند، بنابراین تصمیم گرفت به جای پول به بچه ها کتاب بدهد. او امیدوار است که ایده روزی جهانی شود.

### مرتفع ترین زباله دان جهان



ژاپن تایم- «اورست» بلندترین قله جهان به دلیل بی توجهی کوهنوردان در راه سازی زباله های خود به مرتفع ترین زباله دانی جهان تبدیل شده است. گردشگران و کوهنوردان، هنگام صعود و بازگشت بخش زیادی از تجهیزات، چادرهای فلورست، مخازن خالی گاز و... را به حال خود رها می کنند و به این ترتیب کوهی از زباله در اورست روی هم انباشته شده است. به تازگی نیال قبل از صعود کوهنوردان از آن ها چهار هزار دلار دریافت می کند و در صورتی که کوهنورد دست کم ۸ کیلو از زباله خود را به پایین برگرداندن این مبلغ به او پس داده می شود. همچنین در تبت، جریمه ۱۰۰ دلاری برای به جا گذاشتن زباله توسط کوهنوردان تعیین شده است. گفته می شود تا کنون ۱۸ هزار و ۸۰۰ کیلو زباله به مرور از کوه به پایین منتقل شده است، چیزی حدود چهار فیل هندی!



عکس از نیشی است

کردند. استنسل چشمش به دو موجود عجیبی افتاد که هر یک قدی بیش از دو متر داشتند، با پوششی چسب و به رنگ متالیک تیره، با سرهای بدون مو. آن ها را در برابر چشمانش سوار بر هلی کوپتر کردند و به مقصد نامعلومی بردند. گروه تاپاسی از شب مشغول بررسی این سفینه عجیب بودند و با همان هواپیما به شهر برگشتند. در انتها از همگی آن ها خواسته شد که از این ماجرا هیچ چیزی فاش نشود. «استنسل» پس از سال ها در گفت و گو بار سانه ها گفت: «من سال ها این راز را پیش خودم نگه داشتم اما فکر نمی کنم لازم باشد بیشتر نگه اش دارم.»

با توجه به این که سال ها از آن موضوع می گذرد و هیچ یک از شاهدان از محل دقیق سانحه با خبر نبودند و همچنین نیروهای امنیتی نیز ناشناخته ماندند، پرونده این سقوط شنباق پرنده برای همیشه باز ماند.
منبع: ufodigest



گاردین| مسابقات پرش اسکی، اتریش

#### تفال

تو عمر خواه و صبوری که چرخ شعبده باز

هزار بازی از این طرف تره برانگیزد

بر آستانه تسلیم سر بنه حافظ

که گر ستیزه کنی روزگار بستیزد

#### کله چغونی

آق کمال هدیه می گیرد و هدیه می دهد

**آق کمال** | همه کاره و هیچ کاره

مناسبت های آخر سال ی هم مار ه نقره داغ کردن. مثلاً همی هفته که روز مهندس بود، دگه از بس پیامکی و تلفنی و حضوری و توگروها و کانالا، ای روز ره به همدگه تیریک گفتم، حال همه مان به هم خورد! یعنی بیشتر از تیریک «پیشاپیش سال نو» و «یلدا یعنی»، روز مهندس ره به اطرافیان تیریک گفتم، از بس که مهندس درم دوران ماشالا! شب رفتم خانه دیدم عیال یگ بسته کادوپیچ آورد و گفت تقدیم به شما آقای مهندس. گفتم: «به به... دست شما درد نکنه خانم دکتر، راضی به زحمت تان نبوادم، همی که یادتان بود کافیه. با یگ لازانیای پرسس هم هشد ای روز ره جشن بگیرم، به اضافه دستر لیمو و بعدش هم نارنجک!» گفت: «اولا این قدر همه جا همه به هم این روز رو تیریک گفتن که دیگه تو رودرواسی موندم و مجبور شدم برات کادو بگیرم! بعدشم با گوشت کیلویی فلان قدر فعلاً خبری از غذاهای گوشتی نیست، اگه با سویا می خوری فردا درست کنم؟ و دستر و نارنجک و فلان هم کلا قدغنه!» بعدش یگ نگاه پرغیظی به خیکم انداخت! انا حالا خوب رفت. یعنی از هر موقعیتی استفاده مکنه که طعنه شه بز نه! گفتم: «صبر مکنم یا گوشت آرزون بره، یا ما پولدار برم!» و کادوره اوا کردم. یگ کتابی بود که قبلاً دنبالش بودم و پیداش نکرده بودم. گفتم: «از کجا گیرش آوردی؟ گفتن که چاپ نمره.» گفت: «به سایت پیدا کردم که کتاب دست دوم می فروشه، از اون جا خریدمش... بیا! کادوش هم دست دوم بود!

ای قضیه گذشت تا روز زن. حالا جالبه که بری ما مردایگ روز هست به نام روز پدر که فقط و فقط پدرا کادومی گیرن، اویم چی کادوهایی! ولی روز زن یاید به زن مان و دخترمان و مادرمان و مادرز زمان و خاله و عمه و مادر بزرگ و هر خانم تو فامیل و دور و برمان که مشناسم کادو بدم! خلاصه بری عیال و مادرُم و مادر کاملیا خانم و خانم بزرگ کادو گرفتیم و رفتم دادم بهشان. خوشبختانه با توجه به ای قیمت هابنده های خدا توقعی نداشتن و به خیر گذشت. ولی جالب اینجیه که تولد مادرُم و کاملیا خانم هم همی آخر ساله. بعدش هم که عیده و عیدیش! او بر سال هم سالگرد عقد و از دواج مانه، بعدش هم روز معلم و پزشک و داروساز و... یعنی از حالا دُرُم دوپینگ مکنم که بَتمَن زیر بار ای کادوها کمر راست کنم! ایم از ای، یگ کادوی دست دوم گرفتم، صدتا شه پس دادم!

### مسابقه آیه کیه؟

### مسابقه باشکوه!

سلام. این هفته بایک چهره موسیقایی باهاتون هستیم که این روز ها هم خبرهایی درباره ایشون شنیدیم و دیدم حتماً تا حالا کاری از ایشون رو هم شنیدین. بیشتر از این راهنمایی نمی کنیم، دست به کار بشین و تشخیص بدین این کاریکاتور به هم ریخته کیه و اسمش رو بنام خودتون و کلمه «این کیه» تاشنبه شب برای ما به شماره ۲۰۰۹۹۹ پیامک کنید. جواب رو هفته بعد همین جا خواهید دید و کاریکاتور برنده رو پنج شنبه هفته بعد چاپ می کنیم. عکس و کاریکاتور ی رو هم که می بینید آقای علی سعیدی، برنده هفته پیش هستن که دوباره بهشون تبریک میگی م.



#### ماوشما

راه ارتباطی با ما: پیامک ۲۰۰۹۹۹۹۹۹۹۹ و تلگرام ۵۷۶۴۳۹۴۳۵۰۹

• سلام به آقای صابری، جوان خوش ذوق، خسته نباشید، ما تر فندهای دوست داشتنی مادرها را خواندیم و خندیدیم و بعد هم یاد مادرمان و خاطراتش افتادیم، ممنون!

• سلام به آقای صابری، جوان خوش ذوق، خسته نباشید، ما تر فندهای دوست داشتنی مادرها را خواندیم و خندیدیم و بعد هم یاد مادرمان و خاطراتش افتادیم، ممنون!

ما و شما: قرعه کشی بین کسانی که پیامک یا برای کانال «زندگی